

مادر م شوكت

نوسنده:

زهرا سديقي



نشر ييد

۱۳۹۸

سرشناسه	: سلیمی، زهرا، ۱۳۴۲-
عنوان و نام پدیدآور	: مادرم شوکت / نویسنده زهرا سلیمی.
مشخصات نشر	: تهران: بید، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ۲۴۰ ص؛ ۵/۱۴×۵/۲۱ س.م.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۵۹-۱۷-۲
وضعیت فهرست نویسی	: فیفا
موضوع	: داستان‌های فارسی -- قرن ۱۴
صنوع	: Persian fiction -- ۲۰th century
موضوع	: اراکی
موضوع	: Araki dialect
زبان اصلی	: PIR۸۳۴۸
رده بندی دی‌سی	: ۸۱۳/۶۲
شماره کتاب‌شناسی	: ۶۰۸۱۹۲۹



انتشار: بید

تهران، میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، کد پستی: ۱۹۸۳۶۳۰۱۳۱، شماره ۲۷، واحد ۱۲
تلفن: ۴۳۱ ۳۷۵۱ - ۰۹۱۸۳۶۳۰۱۳۱

مادرم شوکت

نویسنده: زهرا سلیمی

• چاپ اول: ۱۳۹۸ • شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه • ناشر: بید

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۷۱۵۹-۱۷-۲

قیمت: ۳۵,۰۰۰ تومان

تمامی حقوق این اثر محفوظ است.

فهرست

۸	 مقدمه
۱۱	 سخنی با شما
۱۳	 قهقهه
۱۶	 مَجْد سَدَّآ
۲۳	 کربا فی عزا
۳۴	 چینی بی زنا
۴۱	 روضه
۴۸	 بردن دیگ مسی رو بور
۵۳	 آواج جهان
۵۸	 داشیم
۶۹	 تا جوراب
۷۳	 خونه عمم
۷۹	 تلویزیون
۸۵	 بردن بز آگله
۹۰	 دار کوچیک تو صندوقونه
۹۷	 خومه وا کردن
۱۰۲	 خاله نصرت
۱۰۸	 گوجه تلوندن
۱۱۲	 سیا سلفه
۱۱۷	 خریدن یخ

فهرست

۱۲۳	کاکلِ پشتِ بون
۱۲۷	خاله بزرگه
۱۳۲	ناهار کِفته
۱۳۷	خربزه شش‌پینی
۱۴۲	حاج دایی
۱۴۸	تخم جارو
۱۵۳	مريضی نَنَم
۱۶۰	دُرس کردنِ تلویزیون
۱۶۵	قلّه یاسین (حلقه یاسین)
۱۷۰	مُمنونی رفتنِ نَنَم
۱۷۴	مَمَرِضا و رفیقاش
۱۸۰	دایی باقر
۱۸۵	دوختنِ رَختِ عروسُن
۱۸۹	زیارت
۲۰۱	عکاسی همایون
۲۰۹	اولین روز مدرسه
۲۱۹	سوغاتی جَفَر
۲۲۴	کفش مدرسه
۲۲۹	کُلکِ قالی توی کفش
۲۳۳	شور و حال روزای آخر سال

مقدمه

نوشته‌ی پیش رو، بر سر آن نیست تا گمشده‌ایی را به اهل تحقیق و مذاقه بنمایاند؛ مطالب غیر معمول یا حرف خاصی را بگوید؛ ریشه‌ی مجبور مانده یک واژه را بشکافد، پرده از روی حقیقت رویدادی تاریخی بردارد؛ منطقه جغرافیایی را به اهلش نشان دهد یا در خلال سطر سطر خود، سم‌ست تاریخی را زیر ذره‌بین برده، غبار از چهره‌اش بزداید و با آردن دلیل، یا رد برهانی، فردی را پایین، و دیگری را برکشد؛ متن حاضر به ایرادی بر کتب قبل از خود نه خرده‌گیری بر کسی یا جریانی می‌کند. داستان این کتاب (حدیث نفس) است؛ روایت آدم‌هایی عادی با گذشته‌هایی عادی‌تر خو کرده به بد و خوب همدیگر، دلتنگ شیط‌های که آزار کس‌اش در پی نیست. ماجراهایی که بر کودکان شوخ و شنگ، بی‌روز رفته؛ بچه‌هایی که پدر و مادر شدند و پدر و مادرهایی که دیر سالی ست، در جوار رحمت حق غنوده‌اند. متن بعضی از خاطرات، دیر آشنا مستند؛ حدیثی طول می‌کشد تا خواننده همذات‌پنداری با راقم کند یا نه؛ ترجیحش آن است مُشت خویش را دیرتر برای خواننده باز کند تا در جریان ملایم رودی با شیب ملایم‌تر، رود بزرگی را به آرامی به دیار برساند؛ ولی مطالب حاضر از صفحه‌ی اول آبشاروار زلال خاطرات که کسی در دشت ذهن خواننده، رها می‌سازد. این سادگی بدقلق‌ترین خواننده خویش را خلع سلاح می‌کند؛ دیگر نمی‌تواند خود افکاری نکند. از نظر آکادمیک، نگارش خاطرات، حتی محلی چیز تازه و بدیعی نیست ولی در باره لهجه یا نیم زبان اراکی این عدد نزدیک صفر است.

امتیاز اول این نوشتار بی ادعا بودن اصل کتاب است؛ نه در پی اثبات

چیزی نه در پی نفی کسی است، به همراه (حافظه شگفت انگیز) نویسنده که زمان حادث شدن خاطره گاهی قبل از سن شروع مدرسه است از توالی بی نقص تصنیف پخش شده از رادیو بگیرید تا ترانه جاری شده بر زبان پدر؛ از پیراهن رنگین برادر تا جنس لباس معلم مدرسه، برگزاری روضه تا سیر خانه تا مدرسه؛ از نام کوچه‌های منتهی به خانه عمه تا ردیف آواز آلاسکایی!

وجه ممیزه دیگر، کوتاهی و ایجاز در خلاصه گویی هر خاطره است، برای خواننده تذکره حمله امروز، در حقیقت اعجازی در ایجاز کرده است؛ که اگر مایل گویی و دراز دامنی می‌کرد، گرد ملال بر چهره‌ی نوشته می‌نشت؛ بی‌سایه تمام کتاب را رها می‌کرد و اگر تیتروار می‌نوشت اصطلاحاً (ضبط) معنا مرده زاده می‌شد.

حسن دیگر کتاب (نظم پاشایی) است که در هر سطر و صفحه این نوشته سیلان دارد؛ هر حکایتی قایم به ذات خویش، مستقل معنا می‌شود؛ مانند پرسوناژهای یک تیاتر، نظرات اصلی، ابست، نفراتی به تناسب، اضافه یا کم می‌شوند؛ این میان دکور و صحنه است که خوش تغییر می‌شوند؛ اما تمام این خاطرات و نیم خاطرات با نخ نامرئی، دانه‌های این تسیح را به سلک نظم می‌کشاند. حسن ویژه این تکنیک‌های آوردن اصطلاحات و خرده فرهنگ‌های اراکی، ضرب المثلهای محل‌ها و حتا خرافات و شوقات، رسم و رسوم از یادرفته، آوردن شغل‌هایی که دیگر وجود خارجی ندارند، چینی بندزن، طواف‌ها، آلاسکایی، مشاغلی که با نان حلال که از ذهن جمعی شهر اراک رفته است، بگیرید تا آدرس و نام مکان‌هایی که امروز دیگر مکان نیستند؛ با ساکنانش به خاطرات پیوسته‌اند. وجه آموزشی این تکنیک‌گویی‌ها بسیار برجسته

است؛ وقتی به تماشای تعزیه می‌روند؛ کودک با اشک مادر مغموم می‌شود؛ احترام به دین را آموزش می‌دهد. از اشک مادر برای پسر در سفر، دلتنگی را می‌آموخت؛ از دوستی با دختر همسایه، مهر را مشق می‌کند، از فرستادن بچه‌ها برای خرید (یک چارک قند و یک سیر جای) برای روابط درون جامعه‌ای واکنش می‌شود. شاید گذشتگان ما بهترین درس‌ها را از این بهترین آموزش، برای بچه‌ها محول کردن مسؤلیت به آنهاست، حتی در حد جارو کردن و آب پاشی صحن حیاط یا آب آبرین. چیزی که این نوشته بی‌آنکه در پی آن باشد از آوردن آن حظ می‌گیرد. خانه بودن کتاب در کنار حسن آن شاید قبح آن نیز باشد، چون بر حسب اولین بودن نمی‌توان با کتاب‌های مقدم آن مقایسه کرد (عینی و حیلی هم غیب به نظر نمی‌رسد. شاید بتوان از جهت روزشمار نبودن (کرنوا رزی) ایرادی به آن وارد داشت. در آخر؛ کتاب حاضر ادای دین نویسنده است به خویش (نوشته‌ای که مو را به یاد من می‌آورد؛ همین! «غلام آن کلمات» که آتش انگیزد/ نه آب سرد، در سخن، بر آتش تیز حافظ»

سید مهدی کتان فروش
دوم دی ماه ۱۳۸۷ و هشت